

إِثْم

اول: تعریف لغوی

إِثْم در لغت به معنای ذنب (گناه) و نیز به معنای انجام دادن چیزی که حلال و روا نیست، آمده است.^۱

إِثْم، از اِثْمَ یَاِثْمَ - از باب عَلِمَ - آمده است. اسم آن إِثْمٌ، و اسم فاعلش اِثْمٌ و صیغه مبالغه آن، اِثَامٌ و اِثِیمٌ و اِثُومٌ و اِثْمٌ است و اِثَامٌ - مثل سلام - به معنای اِثْمٌ و مجازات آن است.^۲

راغب می گوید: «اِثْمٌ و اِثَامٌ هر دو اسم اند برای فعل هایی که انسان را از ثواب باز می دارند».^۳ احتمال دارد اِثْمٌ پیامد عمل معصیت باشد، مثل ذنب که پیامد فعل زشت است و بر همین اساس، در باره فعل حرام گفته می شود: «گناه دارد» و

۱. لسان العرب، ج ۱، ص ۷۴.

۲. المصباح المنیر، ص ۴ و ۵ ر. ک: المفردات، ص ۶۳.

۳. المفردات، ص ۶۳.

نمی‌گویند «گناه است». بله، گاهی اثم کنایه از مائثم (معصیت) به کار برده می‌شود.

اثم در اصطلاح فقها به همان معنای لغوی آن - استحقاق عقوبت بر ارتکاب کار خلاف - به کار برده می‌شود؛ همچنان که گاهی بر خود ارتکاب کار خلاف استعمال می‌شود. گاهی به معنای استحقاق عقوبت بر قصد کار خلاف می‌آید، هر چند در واقع مخالفتی سر نزده باشد، در این صورت معنای آن اعم است و موارد تجربی را هم در بر می‌گیرد. تجربی عبارت است از اقدام به مخالفت هر چند در واقع امر خلاف، محقق نشود؛ مانند کسی که کاسه‌آبی را به گمان اینکه در آن شراب است، بنوشد، ولی در واقع شراب نباشد. گاهی از این کار به معصیت تعبیر شده است.

دوم: واژگان مرتبط با اثم

۱. ذنب: طبق تعریف بعضی از اهل لغت، اثم همان ذنب است و این دو مترادف اند، ولی ابو هلال عسکری بین آن دو فرق قائل شده و گفته است: اثم همان فعل قبیحی است که دارای پیامد است، اما ذنب فعل قبیحی است که معنای پیامد را در بر ندارد و به همین جهت، در باره كودك گفته می‌شود: «قد اذنب» و گفته نمی‌شود: «قد اثم».^۴

این تفصیل ابو هلال عسکری با نظر راغب اصفهانی منافات دارد؛ زیرا راغب معتقد است: ذنب، گرفتن دنباله و انتهای چیزی است ... و در هر کاری که عاقبت بد و زیان بار دارد، استعمال می‌شود و از این رو ذنب را به اعتبار عاقبت آن اثری که در پی دارد، «تبعه» می‌نامند.^۵

۴. معجم الفروق اللغویه، ص ۲۲۴.

۵. المفردات، ص ۳۳۱.

۲. خطیته: خطا، نقیض صواب^۶ و برگشتن از جهت درست^۷ است و آن بر چند قسم است:

۱-۲. خطا در اراده و فعل، بدین معنا که شخص کار بدی را اراده می کند و آن را انجام می دهد. این خطا است که انسان به خاطر آن، مؤاخذه می شود.

۲-۲. خطا در فعل فقط، بدین معنا که انسان چیزی را اراده کند که فعل آن نیکوست، ولی فعل وی بر خلاف اراده اش واقع شود.

۳-۲. خطا در اراده فقط، یعنی انسان چیزی را اراده کند که فعل آن نیکو نیست، ولی خلاف آن اتفاق می افتد.^۸

پس، فرق بین اثم و خطا در این است که اولاً خطا بر فعل نادرست اطلاق می شود، ولی اثم به نتیجه آن. ثانیاً اثم به دو قسم اول و سوم از معانی خطا اختصاص دارد، حال آن که خطا شامل آن دو به علاوه خطای محض می شود که در آن گناهی نیست؛ مانند قتل خطا.

۳. عدوان: از عدو به معنای تجاوز و از بین بردن صلح و آرامش است. گاهی به اعتبار قلب و درون است که از آن به عداوت و معادات تعبیر می شود، و گاهی به اعتبار اقدام و عمل است که به آن عدو گفته می شود، و گاهی در خلل وارد کردن به عدالت در معامله است که از آن به عدوان و عدو تعبیر می شود.^۹

برخی گفته اند: فرق عدوان و اثم این است که اثم همان جرم است، هر چه باشد و حال آن که عدوان نوع خاصی از جرم یعنی ظلم است. بنابراین تعبیر آیه

۶. الصحاح، ج ۱، ص ۴۷.

۷. المفردات، ج ۱، ص ۲۸۷؛ ر. ک: الکلیات، ص ۴۲۴.

۸. همان.

۹. المفردات، ص ۵۵۳.

شریفه: «يسارعون في الإثم و العدوان»^{۱۱}، از قبیل عطف خاص بر عام است. ^{۱۱}
پیشتر گفتیم که اثم اثر جرم است، نه خود جرم، ولی عدوان خود جرم است.

۴. معصیت: عصیان، خلاف اطاعت است، عصیان بنده نسبت به پروردگار
یعنی سر تافتن از فرمان او.^{۱۲}

فرق عصیان و اثم، این است که عصیان خود مخالفت و سرپیچی است و اثم
اثر مترتب بر مخالفت است. علاوه بر این، عصیان به ارتکاب فعل خلاف
اختصاص دارد، ولی اثم شامل ارتکاب و قصد ارتکاب می شود.

سوم: مراتب اثم

اثم از جهت شدت و ضعف، دارای مراتبی است و به همین جهت فقها، گناهان را
به صغیره و کبیره تقسیم کرده اند. در تعریف گناهان کبیره گفته اند که گناهی اند که
وعده جهنم بر ارتکاب آنها داده شده و گناهان صغیره مقابل گناهان کبیره اند. خود
گناهان کبیره نیز مراتبی دارند، مثلاً حرمت زنا از جهت فاعل آن که محصن باشد یا
غیر محصن و نیز از جهت مفعول که از محارم باشد یا غیر محارم، شدت و ضعف
دارد. همچنین حرمت زنا به لحاظ مکان و زمان آن نیز شدت و ضعف دارد، مثلاً
حرمت زنا در حرم یا در ماه رمضان شدیدتر است.^{۱۳} بنابراین اگر کسی به ارتکاب
یکی از دو یا چند عمل حرام ناچار شود، بر وی واجب است حرامی را انتخاب کند
که عقوبت کمتری دارد.^{۱۴}

۱۰. سوره مائده، آیه ۲: «بدکاران به طرف گناه و ستم می شتابند».

۱۱. معجم الفروق اللغویه، ص ۱۶.

۱۲. لسان العرب، ج ۹، ص ۲۵۱؛ القاموس المحيط، ج ۴، ص ۵۲۶.

۱۳. ر. ك: المقننه، ص ۷۸۲؛ كشف الغطاء، ج ۳، ص ۸۳.

۱۴. كشف الغطاء، ج ۴، ص ۵۷۹.

چهارم: شرطهای تحقق اثم

۱. مرتکب، مکلف باشد؛ زیرا اثم فقط در فعلی محقق می شود که از مکلف صادر شده باشد.

۲. تکلیف الزامی باشد؛ زیرا اثم فقط در صورت مخالفت با حکم الزامی - مثل ترك واجب یا فعل حرام محقق می شود. مخالفت با استحباب و کراهت، گناه نیست.

۳. تکلیف، منجز باشد؛ زیرا تکلیف مادام که منجز نگردیده و به عهده مکلف تثبیت نشده باشد، مخالفت با آن گناه نیست، مانند آنکه مکلف به حکم الزامی، جاهل باشد و جهل وی از روی قصور باشد یا نسبت به حکم الزامی دچار نسیان یا سهو شده باشد (ر. ک: تکلیف).

پنجم: ملزومات یا پیامدهای گناه

۱. توبه کردن. توبه عقلاً و شرعاً بر گناهکار واجب است، تا خداوند از گناه و نافرمانی وی بگذرد.

۲. واجب است حق را به صاحبان حق برگرداند یا از صاحبان حق رضایت بگیرد و این در صورتی است که گناه، متضمن سلب حقوق دیگری و موجب ضمان باشد.

۳. اگر امر شرعی را که مخالفت کرده از اموری باشد که قضای آن ممکن باشد، باید قضای آن را به جای آورد.

۴. گاهی پرداخت کفاره یا فدیة نیز واجب است؛ مانند آن که روزه ماه مبارك رمضان را عمداً افطار کرده باشد.

۵. اجرای حدود و مجازات، در صورتی که گناه از جرایمی باشد که برای آن مجازاتی مقرر شده باشد. در اینکه مجازات مجرم، او را از آثار گناه پاك می کند یا نه، اختلاف هست (ر. ک: عقوبت).



ششم: انواع اثم

ترك واجب یا فعل حرام، گاهی از افعال اعضا و جوارح مثل دست، پا، چشم، گوش و زبان است و گاهی از افعال قلبی است. بنابراین، اثم به دو نوع جوارحی و قلبی تقسیم می‌شود. نوع اول آن روشن است، گناهان جوارحی معروف اند و فقها به طور مفصل آنها را در کتب فقهی و غیر فقهی ذکر کرده‌اند. نوع دوم، گناهانی مثل حسد، حقد، کتمان حق و شهادت است. خداوند متعال می‌فرماید: «ولانکتُموا الشهادة و من یکتُمها فإِنَّهٗ آثمٌ قلبه و اللّٰه بما تعملون علیم». ۱۵ فقها گناهان قلبی را نیز در کتاب‌های خود به تفصیل بیان کرده‌اند.

قصد و نیت اگر چه از افعال قلبی است بر تحقق گناهانی از نوع اوک تاثیر گذار است؛ مثلاً اگر کسی یتیمی را به قصد تادیب بزند گناهکار نیست، ولی اگر به ستم بزند، گناهکار است. ۱۶

هفتم: اعانت بر اثم

تعاون بر اثم، به دلیل «و لاتعاونوا علی الإثم و العداوان»^{۱۷}، حرام است. گروهی از فقها از این آیه حرمت اعانت بر اثم را نیز استفاده کرده‌اند؛ هر چند تعاون و مشارکت در اثم، بر آن صدق نکند^{۱۸} (ر. ک: واجب کفایی).

۱۵. سوره، بقره، آیه ۲۸۳: «کتمان شهادت نکنید که هر کس کتمان شهادت کند، البته دل او گناهکار است و خدا از همه کار (پیدا و پنهان) شما آگاه است». (ر. ک: التحفة السنیة، مخطوط، ص ۱۹، ۶۹ و ۳۵۴).

۱۶. التحفة السنیة، مخطوط، ص ۷۴ و ر. ک: همان، ص ۲۶۲؛ کشف الغطاء، ج ۱، ص ۱۴۴، ج ۲، ص ۱۳۵.

۱۷. سوره مائده، آیه ۲: «برگناه و ستم به یکدیگر کمک نکنید و از خداوند بترسید که عقاب خدا بسیار سخت است».

۱۸. ر. ک: مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۱۸۰.